

لزوم تربیت دینی کودک و ارائه راهکارهای عملی برای خانواده^۱

معصومه محمدی سیف^۲

محمد عارف^۳

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، ضرورت تربیت دینی کودک و ارائه راهکارهای عملی برای والدین است تا از این طریق، شیوه‌هایی اتخاذ کنند که مکانیسم تربیت مذهبی کودکان و نوجوانان را به شیوه صحیحی انجام دهند و ضمن تربیت افراد متقی و صالح، زمینه‌های ایجاد جامعه‌ای متعادل و پویا را فراهم کنند. در این نوشتار، کوشش شده است تا بر اهمیت تربیت فرزندان بر اساس آموزه‌های دینی تأکید شود و وظایف دینی والدین بعد از تولد فرزندان بررسی شود؛ زیرا عمق بخشی به آموزه‌های دینی در نهاد کودک و نوجوان، آنان را از آسیب‌های خطرآفرین و انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی حفظ کرده و در مسیر درست زندگی رهنمون می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که انس دینی، عادت دینی، معرفت دینی، شاکله دینی و خودجوشی از مراحل تربیت دینی در کودکان است. همچنین گذاشتن نام نیکو برای فرزند، شناساندن خدا به کودک، معرفی کتاب خدا و رسول خدا ﷺ، آموزش فرایض دینی و اسوه‌سازی از جمله روش‌های تربیت دینی کودک در آیات و روایات است. با توجه به ماهیت و کیفیت پژوهش، این تحقیق کیفی است و به اعتبار موضوع، پژوهشی دینی است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی از نوع تحلیل اسنادی است. روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، ابزار پژوهش فیش‌برداری و داده‌ها نیز با استفاده از شیوه‌های تحلیل کیفی، تجزیه و تحلیل شده‌اند. واژه‌های کلیدی: تربیت دینی، اسلام، کودک، والدین، خانواده.

۱. تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۳

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک ۱@Iranian_researcher@yahoo.com

۳. دانشیار دانشکده هنر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی tangechogan@yahoo.com

مقدمه

مقوله تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشری است؛ آن‌گونه که نه تنها تربیت لازمه جدایی‌ناپذیر زندگی، بلکه از گهواره تا گور زندگی، جلوه‌ای از آن است. انسان تنها در پرتو تربیت صحیح است که به عنوان موجودی هدفمند و اندیشه‌ورز به اهداف آرمان‌های خود دست پیدا کرده و قله رفیع سعادت مطلوب خویش را فتح می‌نماید؛ از این رو هیچ مکتب، مذهب و گروهی نیست که اهمیت و ضرورت تربیت انسان را انکار نماید. در این میان، اختلافات همه در اهداف و روش‌های تربیت است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های آدمی، تربیت‌پذیری است و انزال کتب و ارسال رسل برای تربیت و هدایت اوست. همه مکاتب، مذاهب و ممالک، برای تربیت آدمی در دوران کودکی به دلایل متعدد، اهمیتی ویژه می‌دهند و از آنجا که اسلام، برترین آیین ترقی و تکامل بشر است، بر تربیت فرزندان به ویژه در دوره کودکی تأکید فراوان دارد و آن را از جمله وظایف والدین و در شمار حقوق فرزندان می‌داند (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸). از این رو با رویکردی دینی به این پدیده، درصدد توصیف لزوم تربیت دینی کودک بر آمده و در این زمینه راهکارهایی به والدین ارائه خواهد شد که در نوع خود بسیار ارزشمندند؛ چراکه دین اسلام، اساسی‌ترین نیازهای انسان را تربیت دانسته و تنها در پرتو تربیت صحیح می‌توان مسیر زندگی را با موفقیت طی کرد و به کمال، هویت و عبودیت دست یافت. از این رو، پیامبران الهی آمده‌اند تا انسان‌ها را تربیت کنند (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۲۰۲). در دین مبین اسلام، بر تربیت فرزند از زمان کودکی تأکید شده است و کودک همانند آینه‌ای شفاف معرفی شده است. پدر و مادر با تربیت صحیح کودک، می‌توانند این پاکی را فزون و دوام بخشند یا با تربیت نادرست، آن را غبارآلود سازند. آشنایی با فرایض دینی و حلال و حرام الهی، جزو آموزش‌های ضروری برای تمامی مسلمانان است و آموزش این فرایض و تکالیف به فرزندان، در زمره‌ی وظایف پدران آمده است (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۱). بر این اساس یکی از دلایل مهم آسیب‌های فردی و اجتماعی که در آینده در افراد به وجود می‌آید، بی‌توجهی و غفلت در تربیت دینی در دوره کودکی و نوجوانی است (خلجی و محمدخانی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۶). روح انسان بسان خمیری است که اگر آن را در هر قالبی بریزند، به همان شکل در می‌آید. هر چه انسان رشد کند، به مرور زمان، انعطاف‌پذیری‌اش کمتر می‌شود.

کودکی که در دوره پیش دبستانی است، از کسی که در دبستان، دبیرستان و دانشگاه است، تربیت پذیری بیشتری دارد. با رشد فیزیکی، حالات روحی کم‌کم تثبیت می‌شود و اصلاح آن بسیار دشوار می‌شود (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۷۸).

عالمان دینی نیز با الگوپذیری از پیشوایان دینی، به تربیت در دوران کودکی اهمیت زیادی داده‌اند. از دیدگاه اسلام، بر خلاف دیگر مکاتب، نقش والدین در تربیت دینی و مذهبی فرزند از زمان بعد از ولادت شروع نمی‌شود؛ بلکه دوران قبل از ولادت را نیز شامل می‌شود. در این مرحله، انتخاب همسر شایسته و شرایط انعقاد نطفه و دوران بارداری مادر، اهمیت فراوانی دارد و رفتار و کردار و حتی افکار آنان در سعادت و شقاوت آینده فرزند تأثیر دارد (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳). از این رو تربیت عبادی کودکان اهمیت خاصی در نظام تربیتی اسلام دارد و یکی از مهمترین ابعاد تربیت دینی در دوره کودکی است. والدین و مربیان به عنوان مسئولان اصلی تربیت، باید زمینه فراگیری و انجام برخی از مسایل دینی را برای کودکان فراهم کنند تا تربیت دینی کودکان به درستی در نهاد آنها شکل گیرد. تربیت دینی فرزندان بر اساس آموزه‌های دینی، از اهمیت وافر برخوردار است؛ زیرا عمق بخشی آموزه‌های دینی در نهاد کودکان و نوجوانان، آنان را از آسیب‌های خطرآفرین و انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی حفظ می‌کند. از این رو، والدین باید به تعلیم و تربیت امور دینی فرزندان خود اهمیت دهند و آنها در این زمینه مسئولند (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۳۰۹).

وقتی محور تربیت، عمق بخشی دیانت و تقوای دینی در کودکان و نوجوانان باشد، بدون تردید فرزندان از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مصون می‌مانند؛ زیرا بسیاری از شرارت‌های افراد، ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی است و درونی شدن ارزش‌های دینی باعث می‌شود آنان در برابر این انحرافات مقاومت بیشتری داشته باشند (خلجی و محمدخانی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۸). پس در دوران کودکی می‌توان بنای زندگی سالم و سعادت‌مندانه را پی‌ریزی کرد و از بروز بسیاری از مشکلات در آینده جلوگیری نمود.

در تعالیم اسلام، توجه عاطفی به فرزندان از وظایف مهم والدین شمرده شده است. گفتگوی مهربانانه و دلسوزانه با فرزندان، نگاه مهرورزانانه به آنها، روابط غیرکلامی ناشی از عواطف مثبت، مانند بوسیدن، در آغوش کشیدن و نوازش، به مقتضای سن کودک و مراحل

رشد او، از توصیه‌های اولیای دین است. برخورد صمیمانه و در سطح درک کودکان با آنها و دوری از ابراز خشم و عواطف منفی نسبت به آنها، شیوه‌های مطلوبی برای برقراری روابط عاطفی مناسب با کودکان است. پدر و مادر موظفند زمینه رشد و شکوفایی این فطرت خدایی را فراهم سازند و مانع آفت زدگی این ودیعه الهی شوند.^۱ فرزندان در ابتدای زندگی، مظهر پاکی، پذیرش و صمیمیت هستند و پیش از آن که چیزی به آنها تفهیم شود، از پدیده‌ها، ارزش‌ها، ضد ارزش‌ها، تصویری در ذهن ندارند؛ ارزش و ضد ارزش‌ها را از والدین فرامی‌گیرند و به همان راهی که آنها دعوتشان می‌کنند، قدم می‌نهند (عیسی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷). بنابراین تربیت درست یا غلط، مقدمه خوبی‌ها و بدی‌هایی است که کودک در دوران زندگی‌اش دارد. انسان در طول حیات عمرش بر طبق خلق و خوی خود عمل می‌کند و پایه و بنیان خلق و خویش در دوران کودکی‌اش ساخته می‌شود. موضوع تربیت دینی کودک، یک ضرورت بوده و عمق بخشیدن به آموزه‌های دینی، آنان را از بسیاری آسیب‌های اجتماعی مصون می‌دارد. از این رو در این نوشتار، کوشش شده است تا با روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی از نوع تحلیل اسنادی، بر اهمیت تربیت فرزندان بر اساس آموزه‌های دینی تأکید شود و وظایف دینی والدین بعد از تولد فرزندان بررسی شود؛ زیرا عمق بخشی به آموزه‌های دینی در نهاد کودک و نوجوان، آنان را از آسیب‌های خطرآفرین و انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی حفظ کرده و در مسیر درست زندگی رهنمون می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی تربیت دینی

راغب اصفهانی، تربیت را چنین معنی می‌کند: «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد، برسد. یعنی تغییر تدریجی امری می‌داند، به گونه‌ای که آن چیز به حد تمام برسد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۴). بیضاوی، تربیت را به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز دانسته است. (بیضاوی، ۱۸۰۸،

۱. «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنفُسَکُمْ وَأَهْلِیْکُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّارُ وَالْحِجَارَةُ عَلَیْهَا مَلَأْنَاهُ غِلَظًا شِدَادًا لَا یَعِیْشُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌ها هستند مصون دارید. بر آن [آتش] فرشتگانی در پشت خوی و سخت‌گیر گمارده شده‌اند که خدا را در آن چه آنان فرمان داده است عیب‌ان نمی‌کنند، و آن چه را که بدان فرمان می‌یابند انجام می‌دهند.

۱۰. «تربیت از ماده «ربو» به معنای افزودن و رشد و نمو کردن آمده و در اصطلاح تعاریف متعددی از آن بیان شده و هر کس از زاویه‌ای به آن نگریسته و تعریفی خاص از آن ارائه کرده است؛ یکی بر اساس هدف، دیگری بر اساس روش و سومی بر اساس تلفیقی از روش و هدف. تربیت عبارت است از هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخصی دیگری به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار فردی دیگر، براساس اهداف از پیش معین شده انجام می‌دهد (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸).

تعاریف زیادی برای تربیت دینی ارائه شده است که برای رعایت اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود؛ برخی برآنند که تربیت دینی در ادبیات رایج، در اصطلاح به مفهوم جنبه‌ای از روند تعلیم و تربیت، ناظر به پرورش ابعاد شناختی، عاطفی و عملی مرتبی از لحاظ التزام او به دینی معین است. در دایرةالمعارف بین‌المللی، تعلیم و تربیت چنین تعریف شده است: «آموزش منظم و برنامه‌ریزی شده که هدف آن دستیابی فرد به اعتقاداتی درباره وجود خداوند متعال، حقیقت جهان هستی، زندگی و ارتباط انسان با پروردگارش و دیگر انسان‌هایی که در جامعه با آنها زندگی می‌کند و بلکه ارتباط با همه آحاد بشر است» (آقامحمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱). برخی دیگر تربیت دینی را مجموعه رفتار عمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر هر دین به افراد دیگر دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند باشند (داودی، ۱۳۸۴، ص ۲۶). در تعریفی دیگر، مقصود از تربیت دینی، هرگونه فعالیت هدفمندی است که به منظور ایجاد شناخت و باور به معارف دینی و تقویت آن، گرایش به ارزش‌ها و هنجارهای دینی و التزام عملی به احکام و دستورهای دینی مطرح می‌شود و در مجموع زمینه‌ساز تکوین هویت دینی و رشد متعادل دین‌داری در مرتبی در همه جنبه‌ها می‌شود (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۸۰، ص ۲۱۱). در عبارتی دیگر، تربیت دینی فرد را از سقوط حتمی می‌رهاند و موجب رشد و تعالی وی می‌شود. در جنبه اجتماعی، دین و مذهب عامل انس و الفت هستند و همچنین عاملی برای کنترل فرد در اجتماع که خود را از شرارت‌ها و پلیدی‌ها دور نگه دارد (آقامحمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲). در واقع، تربیت دینی فرآیند پرورش اموری چون شناخت خداوند، احساس تعلق و محبت به او و تعبد در برابر او، در انسان است. براساس آیات و روایات، این امور به طور فطری در نهاد انسان محفوظ است.

در برخی روایات نیز به وجود فطرت الهی در انسان، تصریح شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «كُلُّ مُلُودٌ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ؛ هر نوزادی بر فطرت زاییده می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۱۳). امام باقر علیه السلام در توضیح روایت پیشین می‌فرماید: «يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَالِقُهُ؛ یعنی مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله، آن است که هر نوزادی با این معرفت و آگاهی که خداوند، آفریننده اوست، متولد می‌شود» (همان).

۲. مراحل تربیت دینی در کودکان

دوران طفولیت مهمترین اوقات زندگی کودک است. اگر طفل در این دوران درست تربیت شود، سعادت‌مند خواهند شد. طفل با یک فطرت پاک به دنیا می‌آید و این پدر و مادر و اطرافیانند که با اخلاق و صفات حمیده آن راه پاک را ادامه می‌دهند و یا انحرافات روحی و صفات رذیله را به او نشان می‌دهند؛ بنابراین سعادت و شقاوت کودک به نحوه هدایت والدین بستگی دارد.

در نظام تربیتی اسلام، به سه مرحله در رشد و تربیت فرزندان اشاره شده است؛ نخست زمانی که طفل در آغوش خانواده به‌ویژه مادر است؛ سپس مرحله‌ای که در مدرسه مشغول فراگیری آموختن است و بالاخره هنگامی که در اجتماع حضور می‌یابد (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰-۱۳۱). برخی متخصصان علوم تربیتی، بر مبنای نقش مربی، مراحل تربیت دینی را به شرح زیر توصیف می‌کنند.

۱.۲. انس دینی

این مرحله شامل سال‌های اولیه زندگی است. نقش والدین و مربیان در شکل‌گیری مرحله انس دینی بسیار مهم است. در این مرحله کودکان به رفتارهای الگوهای تربیتی توجه می‌کنند. ارتباط والدین و مربیان با خداوند و نحوه توجه به او را و رعایت دستورهای دینی و شکل انجام فرایض دینی را می‌بینند (تنه‌کار، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶). همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «دَعُ إِبْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ، وَ يُؤَدِّبُ سَبْعًا، وَ الْأَزْمَةُ تَفْسَكُ سَبْعَ سَنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَآئِنُهُ لِأَخِيرِ فِيهِ» (حرعاملی، ۱۴۹۸ق، ج ۱۵، ص ۱۹۴)؛ فرزندت را هفت سال رها کن تا بازی

کند و هفت سال [دوم] او را ترتیب کن و هفت سال [سوم] نیز او را همراه و ملازم خود کن. اگر هدایت شد خوب، وگرنه دیگر خیری در او نیست». بدین معنا که باید اجازه داد فرزند تا هفت سالگی بازی کند و در هفت سال دوم او را پرورش و تأدیب کرد و در هفت سال سوم خود را بیشتر به او ملزم نمود - یعنی بیشتر مواظبش بود - اگر اصلاح و رستگار شد چه بهتر وگرنه پس از آن هیچ فایده‌ای ندارد. در این مرحله، به‌ویژه در آغاز آن، کودک موجودی است ظریف و ناتوان و وابسته که در تأمین نیازهای خود ناتوان و بسیار نیازمند مراقبت است، والدین وظیفه دارند مقام آقایی و فرماندهی فرزند خود را در این مرحله بپذیرند (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

۲،۲. عادت دینی

والدین و مربیان اگر بخواهند کودکان را با معارف دینی آشنا و این امر را در آنان درونی کنند، باید از سنین کودکی و نوجوانی به این فکر باشند؛ چراکه فردا، دیر است (خلجی و محمد خانی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۸). در دوران دبستان، عادات متعدد در کودکان شکل می‌گیرد؛ مثل عادت به نماز خواندن و مسجد رفتن (تنه‌کار، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶). والدین می‌بایست فرزندان خود را همراهی و هماهنگی با رفتار و حرکات خویش به هنگام نماز، راهنمایی کنند (نیازی به قرائت و ادای الفاظ و کلمات توسط کودکان نیست) همراه آوردن فرزندان به هنگام حضور در مساجد و اماکن مذهبی که این مرحله تکمیل‌کننده مرحله آشناسازی است. فرزندان در این مرحله، علاوه بر آشنایی با نماز، با جماعت و مسجد نیز آشنا خواهند شد. این مرحله در پسران، از پنج تا هفت سالگی و در دختران از چهار تا شش سالگی است (عیسی زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲-۱۲۳). در واقع، در مرحله دوم که رشد جسمی و عقلی کودک به حدی رسیده است که می‌تواند مسئولیت بپذیرد، خوب و بد و ارزش‌های و ضدا ارزش‌ها را تمیز دهد. در این مرحله، والدین و مربیان دو وظیفه مهم بر عهده دارند: تربیت و تأدیب کودک؛ تعلیم و باسواد کردن وی (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

۳،۲. معرفت دینی

تفکر مذهبی به سبب رشد تفکر انتزاعی در دوران راهنمایی شکل می‌گیرد. در این سن

نوجوان در جهت فهم عادات دینی و تعالیم مذهبی تلاش می‌کند. (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

۴,۲. شاکله دینی

اگر مرحله قبل به نحوی شکل گیرد، در فرد شخصیت دینی به وجود می‌آید. در این دوره، تمامی سخنان، رفتار و کردار فرد با دستورهای دینی هماهنگی و همخوانی دارد. این مرحله از سن چهارده سالگی آغاز و در ۲۱ سالگی پایان می‌یابد. این مرحله، دوران کارآموزی و تجربه در زندگی است. در این دوره، فرد به بلوغ می‌رسد و آن چه را در مراحل سابق فراگرفته است با نظارت مستقیم اولیا و مربیان به اجرا می‌گذارد تا لیاقت خود را اثبات کند (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

۵,۲. خودجوشی دینی

در این مرحله فرد به دنبال عشق الهی می‌گردد. رفتار او در جهت اهداف دینی قرار می‌گیرد و به سادگی تحت تأثیر شرایط بیرونی واقع نمی‌شود. به عبارتی در این مرحله، فرد به یک نظام ارزشی مستحکم می‌رسد که درونی شده است (تنه‌کار، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷). عده‌ای از متخصصان روانشناسی شخصیت از جمله اسپرانگر، یونگ، تیلیچ، ویکتور فرانکل، آلپورت، روسو، و ... بر این باورند که مذهب و ارزش‌های ناشی از آن، بیش از هر عامل دیگری در یکپارچگی شخصیت و معنا دادن به آن در فرد مؤثرند و او را در برابر حوادث، همچون کوه استوار می‌سازند و بیمه می‌کنند. برتری دیگر مذهب، به عنوان نیرویی یکپارچه‌کننده و وحدت بخش در شخصیت افراد و ارتباط آن با خداوند است که این امر در تشکیل و انگیزش شخصیت، نتیجه بخش و مؤثر است. بنابراین بر والدین و مربیان است که برای تأمین و حفظ سلامت و روان و یکپارچگی شخصیت کودکان خویش، آنان را مذهبی و با ایمان و باتقوی تربیت کنند.

۳. روش‌های تربیت دینی در کودکان

هدف از خلقت جهان با تمام پیچیدگی‌ها و ارسال پیامبران و وظایف سنگینی که بر

عهده آن‌ها بود، همان رسیدن به هدف غایی تربیت دینی است. مهمترین وظیفه‌ی والدین در جامعه اسلامی نیز این است که خود برای رسیدن به این هدف و در راه تربیت شدن به تربیت دینی بکوشند و زمینه رسیدن کودکانشان را به این مهم فراهم سازند. اینک مناسب است به بررسی روش‌های تربیت دینی کودک که می‌بایست مورد توجه والدین قرار بگیرد، پرداخته شود.

۳-۱. گذاشتن نام نیکو برای کودک

نخستین وظیفه والدین، انتخاب نام مناسب برای فرزندان است؛ چون نام نیکو، بازتاب روانی و تربیتی در آینده کودک دارد. روح کنجکاو انسان، سرانجام او را به اندیشیدن درباره نام و وجه تسمیه خویش می‌کشاند (نیکخو، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶)؛ زیرا این امر وظیفه والدین به‌ویژه پدر و از حق فرزند برایشان است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰۸). امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُؤَلَّدُوا فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَوْ ذَكَرُوا أَوْ أَنْتَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذَّكْرِ وَالْأُنثَى فَإِنْ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقَوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَبِيهِ أَلَا سَمَّيْتَنِي؟ وَ قَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُحَمَّدًا قَبْلَ أَنْ يُؤَلَّدَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۳۸۷)؛

فرزند خویش را پیش از این که متولد شود، نام‌گذاری کنید و اگر نمی‌دانید پسر است یا دختر از نام‌هایی استفاده کنید که بر هر دو می‌نهند؛ زیرا کودکانی که بر آنها نام نهاده نشده است، روز قیامت به شما اعتراض می‌کنند که چرا بر من نام نهادی و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر محسن قبل از تولد نام نهاد.

اسلام همواره بر زندگی کودکان - چه پیش از تولد و چه پس از تولد - نظارت دقیق دارد تا آنجا که برای کودک در رحم مادر شخصیت حقوقی قائل شده و برای او یک رشته حقوق فردی و اجتماعی معین کرده است. از این رو یکی از وظایف دینی و مسئولیت‌های انسانی پدران و مادران نسبت به فرزندان خویش، گزینش نام پسندیده برای آنهاست. از نظر اسلام، نام خوب، حقی است برای فرزندان که مسئولیت انتخاب آن بر عهده پدر و مادر نهاده شده است. نامی را که پدر و مادر برای فرزند انتخاب می‌کنند تا لحظه مرگ همراه زندگی اوست

و به لحاظ دارا بودن پیام فرهنگی که از معنا و مفهوم خود به همراه دارد، الهام بخش بوده و بر فرد و جامعه تأثیر می‌گذارد (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۵۹). در جایی دیگر چنین آمده که امام صادق علیه السلام در سخنی فراگیر و کامل در پاسخ ابن حمید که برای مشورت در مورد انتخاب نامی برای فرزندش شرف یاب شده بود، فرمود: «از نام‌هایی که بندگی خدای را می‌رساند، بر او بگذار» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۵؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۶). همان طور که از معانی احادیث بر می‌آید مسئله حائز اهمیت است که در تربیت کودک مطرح می‌باشد، انتخاب نام شایسته است که در شکل‌گیری شخصیت کودک در بزرگسالی، دارای نقش ویژه‌ای خواهد بود. بسیاری از افراد در بزرگسالی، نام خود را به جهت عدم برازندگی تغییر می‌دهند و حتی در برخی از کودکان نیز دیده شده که از گفتن نام اصلی خود به دلیل سبک و سخیف بودن، پرهیز می‌کنند. شکوه و جلال مسلمانان، موضوعی است که اسلام بدان توجه ویژه‌ای داشته و آنان را از نام‌گذاری‌های ناشایست و غیرمتین برای فرزندان، بازداشته است. حتی از آن، به «حقی مسلم بر گردن پدر و مادر» تعبیر شده است. موسی بن بکر از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند: «أَوَّلُ مَا يَبْرُؤُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِ حَسَنِ فَلْيُحْسِنِ أَحَدُكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ؛ نخستین کار نیکی که شخص برای فرزندش انجام می‌دهد، این است که نام نیکو به او بگذارد. پس شایسته است هر یک از شما، نام فرزند خود را نیکو قرار دهد» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۲). پس از تولد دختر عمران، زن عمران نام مریم (که به معنای عبادت‌کننده و خدمت‌گزار است) را برای دخترش برگزید (آل عمران: ۳۵ و ۳۶). مردی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: حق فرزندم بر من چیست؟ فرمودند: «تُحْسِنُ اسْمَهُ...»؛ انتخاب نام نیکو (حر عاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۴). روشن است فقط داشتن نام نیکو، نمی‌تواند انسان را سعادتمند گرداند و او را به رستگاری برساند؛ بلکه ملاک اصلی در سعادت هر فردی عمل اوست و نام نیکو می‌تواند زمینه روانی و تلقینات روحی و اجتماعی مثبتی را برای شخص فراهم آورد. نکته قابل توجه دیگر در نام‌گذاری فرزندان این است که اگر نام فرزند از اسامی پیامبران و امامان معصوم و حضرت زهرا علیها السلام انتخاب شد، باید سعی شود احترام این اسامی حفظ شود؛ همانگونه که در روایات نیز به این امر تذکر داده شده است. اسحاق بن عمار گوید: «به حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، به آن حضرت خبر دادم خداوند پسری به من داده است. حضرت فرمود: «آیا نامش

را محمد نگذارده‌ای؟! عرض کردم: آری. حضرت فرمود: «محمد را مزن و دشنامش مده، زیرا تا وقتی که زنده هستی خداوند او را نور چشم تو قرار داده و پس از مرگت، فرزند صالح و جانشین صادقی برای تو خواهد بود» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۹). در این خصوص امام رضا علیه السلام فرموده است: «لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتاً فِيهِ إِسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ... أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ؛ در خانه‌ای که نام محمد یا ... باشد یا نام یکی از زنان فاطمه باشد، فقر داخل نمی شود» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۹). همچنین در برخی احادیث از تغییر برخی نامها توسط اهل بیت علیهم السلام سخن به میان آمده است که بیانگر ناخرسندی از گذاشتن این دسته از نام‌هاست. در روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نام افراد و اماکنی که زبیده نبود را تغییر می دادند (حرعاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۲). در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است که وقتی «سکونی» از اصحاب آن حضرت، نزد ایشان آمد و عرض کرد که خداوند به او دختری عنایت کرده و او نیز نامش را فاطمه نهاده است، امام با شنیدن نام فاطمه منقلب شد. سر را پایین انداخت، دست بر پیشانی گذاشت و چند بار این نام را زمزمه کرد و سپس فرمود: «آه، آه، آه! حال که نام او را فاطمه نامیدی، او را ناسزا نگو و کتک نزن!» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۸). همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه نام مادر همسرشان فاطمه بود، نام یکی از دختران خود را نیز فاطمه نهادند (مفید، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱۵). شدت علاقه به حضرت زهرا علیها السلام در اهل بیت علیهم السلام به گونه‌ای بود که امام کاظم علیه السلام نام چهار دختر خود را فاطمه گذاشتند: فاطمه کبری، فاطمه وسطی، فاطمه صغری، و فاطمه اُخری که به فواطم اربعه شهرت یافتند (شیخ مفید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۸، ص ۳۱۷).

بنابراین، مهمترین و اولین حقوق اساسی کودک بر والدین بعد از تولد، حق تعلیم و تربیت است. همانگونه که امام علی علیه السلام فرموده است: «حق فرزند بر پدر سه چیز است؛ نام نیکو برای او انتخاب کند، او را به نیکی ادب کند و به او قرآن بیاموزد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۱).

۲،۳. شناساندن خدا به کودک

یکی از امور واجب در همان اولین لحظات تولد، گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰۸). با این سنت اسلامی، کودک در اولین

ساعات زندگی خویش با زیباترین و مقدس‌ترین کلمات و آموزه‌های اسلامی آشنا می‌شود. بدین ترتیب، کودک از بدو طفولیت در سلک مسلمانان در می‌آید و در فضایی اسلامی پرورش می‌یابد. این نیز قدمی دیگر برای فضاسازی «تربیت دینی» فرزند است (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴). انبیاء الهی آمده‌اند تا مردم را به خداشناسی و خداپرستی دعوت کنند و مردم را زیر پرچم توحید جمع کنند، به همین خاطر خداشناسی بر همه انسان‌ها لازم است و تعلیم دادن آن هم بر همه کارها مقدم است و ذهن کودک، بیشتر از هر کس پذیراست، از این رو رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «کسی که خردسالی را تربیت کند که بگوید «لا اله الا الله»، خداوند عزوجل از او حساب نمی‌کشد» (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۸۹). ابن عباس نیز از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است: «إِفْتَحُوا عَلٰی صِبْيَانِكُمْ اَوَّلَ كَلِمَةٍ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ؛ اولین کلمه‌ای که بر زبان می‌گذارید، لا اله الا الله باشد» (متقی هندی، ۱۳۹۷، ج ۱۶، ص ۴۴۱). پس یکی از مهمترین بخش‌های معارف اسلامی، شناخت اصول اعتقادات اسلامی است. شناخت خداوند تبارک و تعالی، شناخت پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ و فرجام‌شناسی از اساسی‌ترین دانش‌ها در حوزه عقاید اسلامی است. امام علی ﷺ می‌فرماید: «اساس دین شناخت خداوند است» (نهج البلاغه، خطبه ۱). آغاز تربیت دینی فرزندان با کلمه توحید، از توصیه‌های ارزشمند پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی ﷺ است (عیسی زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۲۹).

شناساندن خدا به کودک که مقدم بر هر آموزش است و در آن سعی بر این است که فطرت خدا آشنای کودک، تحریک و بیدار شود و از زمانی که طفل به بیان اقرار کرد، کلمه توحید را به او القاء کرد. از این روست که رسول خدا ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «نخستین کلمات، آموزش «لا اله الا الله» باشد و به تدریج باید به کودک فهماند که خداوند سرمنشأ هستی همه پدیده‌هاست و زندگی و مرگ و عزت و کمال انسان به امضای اوست. پس، یکی از مهمترین بخش‌های دینداری، شناخت اصول اعتقادات اسلامی است و در رأس همه آن‌ها شناخت خداوند تبارک و تعالی، شناخت پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ و فرجام‌شناسی است که از اساسی‌ترین دانش‌ها در این حوزه است. همچنین اولین موعظه لقمان حکیم به فرزندش که در قرآن آمده (لقمان: ۱۳)، دعوت به توحید و پرهیز از شرک است که مقدم بر دیگر مسائل عبادی و اخلاقی مطرح شده است و این نشان می‌دهد در تربیت دینی فرزند،

اولین امر، مسائل اعتقادی است (عیسی زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۳۰). در واقع، هدف غایی از نظر اسلام حقیقتی بی‌نهایت و جامع تمام ارزش‌هاست. از دیدگاه اسلام، همانا خداوند بی‌نهایت و کامل است و می‌تواند محور تمام افعال انسان قرار گیرد. منظور از محوریت خداوند و هدف بودن او همان حضور او در متن زندگی است. به عبارت دیگر، نقش هدف نهایی در مسیر زندگی، چیزی جز استمرار حضور و احساس خدا نیست (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۹۰).

۳-۳. معرفی کتاب خدا به کودک

در روایت‌های اسلامی، تعلیم قرآن به کودکان، از حقوق آنها بر پدران و از وظایف پدران معرفی شده است. علی علیه السلام می‌فرماید: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدَانِ يَحْسَنُ اسْمَهُ وَيَحْسَنُ اَدَبَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْقُرْآنَ؛ حق فرزند بر پدر این است که اسم نیکو برای او انتخاب کند، و نیکو تربیتش نماید، و قرآن را به او بیاموزد (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹). از جمله مسئولیت‌های والدین در قبال کودکان، آموزش قرآن است تا کودک با انس با قرآن، از فضایل و رذایل و انحرافات، به اندازه خودش آگاه شود، تمایل به خوبی‌ها در وی تقویت شود و از گرفتار شدن در انحرافات حفظ شود. روشن است که آموزش قرآن و پرورش حس دینی در کودکان، موجب پیشگیری از ابتلای آنان به انواع انحرافات و نابهنجاری‌ها در آینده است. قلب کودکان نورانی و دارای فطرت خداجویی است و سریع‌تر با کلام خدا آشنا می‌شوند. از این رو، اولین و ساده‌ترین راه برای ورود به معارف الهی در فرزندان، قرآن است. قرآن دریای بیکران معارف است که انتها ندارد. آموزش قرآن، طیف وسیعی از قرائت تا تفسیر را در بر می‌گیرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «قرآن را بیاموزید که بهترین سخن است و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌هاست و به پرتو آن شفا جوید که شفای سینه‌هاست و نیکو تلاوتش کنید که نافع‌ترین گفتارهاست» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌فرماید: «هر کس به کودک خود قرآن یاد دهد، خداوند در روز قیامت، بر سر والدین کودک، تاج پادشاهی قرار می‌دهد و لباسی بر تن آن‌ها می‌کند که کسی مانند آن را ندیده است» (متقی هندی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۵۴۰). با توجه به این‌که قرائت حمد و سوره از شرایط صحت نماز است و اقامه نماز بدون آشنایی با قرآن امکان‌پذیر نیست، تعلیم قرآن به فرزندان در کنار تعلیم نماز، از وظایف پدر و مادر است. فراگیری قرآن افزون بر

کاربرد آن در نماز، آثار و برکات فراوانی در زندگی انسان‌ها دارد؛ زیرا آخرین کتاب آسمانی است که تمام قوانین هدایت و سعادت انسان‌ها را دارد (عیسی زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷-۱۴۶). همچنین آموزش قرآن به انسان‌ها یکی از مسئولیت‌های مهم الهی پیامبر اکرم ﷺ بوده است (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). از این رو آشنایی با قرآن، چه در مرحله قرائت و چه مفاهیم و تفسیر یکی از سفارشات الهی است که از آیات و روایات فهمیده می‌شود. کلید عمل به قرآن فهم آن است و این مهم میسر نمی‌شود، مگر با قرائت و تدبیر در آن (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۹۶)، از این رو قرآن کریم خود می‌فرماید:

«فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَلْتَمِعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَخْرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مزمّل: ۲۰).

در این آیه باری تعالی می‌فرماید آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید... پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است در آن تلاوت کنید. بنابراین بهتر است والدین و متولیان آموزش، آیات نورانی قرآن را همراه با مفاهیم آن به صورتی شیوا و شیرین در قلب‌های کودکان بنشانند، باید به کودک بفهمانند که دستورالعمل زندگی مسلمانان در کتابی است که قرآن نام دارد و در آن سخن از بایدها و نبایدهای زندگی است. خداوند چه چیزهایی را به انسان‌ها دستور عمل داده و از چه چیزهایی آنها را نهی کرده است. بهتر است به کودک تفهیم شود که خدا، پیامبر، ائمه، قرآن و ... را مقدس بداند و نام آنان را به احترام یاد کند، حتی اجازه داده نشود برگی از قرآن بر روی زمین بماند یا خدای ناخواسته، به خدا و پیامبر و ائمه علیهم‌السلام اهانتی شود. دستورهای خدا را عمل کند و عباد او باشد. پای بند به نماز و بعدها وضو و غسل باشد؛ چراکه این گونه رفتارها، در ضمیر کودک نهادینه شده و تا ابد در ذهن او باقی خواهد ماند.

۳-۴. معرفی رسول خدا ﷺ و دوستی او

ریشه‌های حب اهل بیت علیهم‌السلام در دوران خردسالی و شیرخوارگی نیرو می‌گیرد و در جوانی و بزرگسالی میوه و برگ و بار می‌دهد. وظیفه والدین و مربیان است که کودکان را با ائمه علیهم‌السلام

آشنا کنند و سیره و روش آنان را به کودکان آموزش دهند و سعی کنند خودشان به روش ائمه علیهم السلام عمل کنند و به کودکان هم بیاموزند. این عمل هم والدین و مربیان و هم کودکان را به سعادت دنیا و آخرت نزدیک می‌کند (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۹۲). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که کودک به سه سالگی رسید، «لااله الا الله» را به او بیاموزید و او را رها کنید، وقتی هفت ماه دیگر گذشت، «محمد رسول الله» را به او آموزش دهید و سپس او را رها کنید تا چهار ساله شود. آن‌گاه «صلوات» فرستادن را به او بیاموزید. در پنج سالگی به او سمت راست و چپ را آموزش دهید و قبله را نشان او داده، بگویید سجده کند. آن‌گاه او را تا شش سالگی واگذارید؛ فقط پیش روی او نماز بخوانید و رکوع و سجود را یادش دهید تا هفت سالش هم تمام شود. وقتی هفت سالگی را پشت سر گذاشت، وضو ساختن را به او تعلیم دهید و به او بگویید که نماز بخواند تا هنگامی که نه ساله شد، وضو و نماز را به نیکی فراآموخته باشد و هنگامی که آن دو را به خوبی یاد گرفت، خداوند پدر و مادر او را به خاطر این آموزش خواهد آموزد» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۹۳).

به کودک باید تفهیم شود که پیامبران از جنس بشرند، مصون از خطا و لغزشند، دوست‌دار مردم و خواستار سعادت آنها هستند، سفیر حضرت پروردگارند و برای آگاه‌سازی بشر از راه و رسم زندگی، از جانب او برانگیخته شده‌اند. آخرین آنان، پیامبر مسلمانان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که آورنده شریعتی کامل برای بشر تا روز انقراض نسل بشر است و پس از او پیامبری نخواهد آمد. آموزش اینکه دینی که خداوند در طول تاریخ برای بشر در نظر گرفته، اسلام است و معنی اسلام، تسلیم در برابر امر و نهی خداوندی است که آفریدگار ما و جهان هستی و عالم، قادر، زنده و بیدار است. قرآن، محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام را اجر رسالت معرفی کرده و می‌فرماید: «... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ...»؛ بگو من بر انجام رسالت از شما مزدی نمی‌خواهم مگر دوستی و محبت درباره‌ی نزدیکانم (شوری: ۲۳).

۳-۵. آموزش فرایض دینی

یکی دیگر از وظایف والدین و مربیان، آموختن احکام و معارف دینی به کودکان است و این امر میسر نمی‌شود مگر با یادگیری، خواندن و نوشتن (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۹۸). باید به تدریج کودکان را در عمل، با احکام و مسائل شرعی و اخلاقی آشنا ساخت. بدین معنا که شیوه عمل به احکام را به طور صحیح و ملموس به آنان نشان داد تا در راه فراگیری احکام، دچار شبهه نشوند و چه زیباست که به همراه این آموزش عملی، فلسفه این اعمال را نیز تا جایی که امکان دارد بدانها یاد داد. این شیوه عملی و بصری آموزش احکام مؤثرتر و پرجاذبه‌تر از شیوه گفتاری صرف است (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۶-۲۲۷). یادگیری انسان در دوره کودکی بسیار سریع‌تر و ماندگارتر است. تجربه نیز ثابت می‌کند که انسان در تقید و پایبندی به آنچه در دوران کودکی فراگرفته است، استواری بیشتری از خود نشان می‌دهد. از این رو وقتی که والدین آموزش‌های دینداری را از دوران کودکی آغاز می‌کنند، نهاد کودک، رنگ و بوی دینی گرفته، رفتار او نیز طی گذشت زمان در دوره‌های دیگر زندگی مبتنی بر دینداری خواهد بود. غزالی، معتقد بود که تربیت دینی باید از سنین پایین آغاز شود؛ زیرا در این سن کودک بدون طلب دلیل و برهان، آماده پذیرش عقاید است. از طرف دیگر، نهادینه کردن معانی دینی با تلقین و تقلید آغاز می‌شود و سپس با توجه به مراحل گوناگون رشد، دستورات مناسب هر مرحله، به تدریج عرضه می‌شود و در پایان، به پدید آمدن باورهای عمیق و محکم در ذهن انسان می‌انجامد. غزالی فرایند تلقین را به بذرافشانی در خاک، و اعتقاد یافتن از طریق برهان را به فرایند آبیاری و پرورشی تشبیه کرده است (حاجی ده‌آبادی و صادق‌زاده قمصری، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹).

تربیت دینی کودک در دوران قبل از دبستان محدود به ایجاد انس نسبت به مسائل دینی است؛ به این معنی که کودک نسبت به آنچه به طور منظم در محیط خانواده می‌بیند، انس پیدا می‌کند و همین انس اولیه، زمینه را برای پیدایش عادت و انجام فرایض دینی در مراحل بعدی فراهم می‌آورد. آنچه در تربیت دینی دارای اهمیت است، این است که کودک باید آرام آرام و به تدریج با مسائل دینی آشنا شود. امام صادق علیه السلام، دوره تربیت فرزندان را به سه دوره هفت ساله تقسیم کرده و می‌فرماید: «کودک در هفت سال اول بازی کند، در هفت

سال دوم خواندن و نوشتن بیاموزد و در هفت سال سوم (مقررات زندگی از) حلال و حرام را یاد بگیرد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۷). مادر، به عنوان مربی فرزند، باید احکام را بخوبی بداند تا هم خود درست عمل کند و هم به فرزندانش خود یاد دهد. امام علی علیه السلام به فرزندانش امام حسن علیه السلام در اهمیت این موضوع می‌فرماید: «مصمم شدم تا پیش از پیش تو را به آیین اسلام آشنا گردانم تا احکام حلال و حرام آن را فراگیری» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). از این رو، در بخش تعلیم فرایض دینی و حلال و حرام الهی مصادیقی مانند آموزش وضو، غسل، نماز، جهت قبله، مطهرات و نجاسات در روایات بیان شده است. اما نکته مهم رعایت اعتدال و تعادل در آموزش هاست. باید با کودکان و نوجوانان در آموزش‌ها به رفق و ملاحظت رفتار کرد. سخت‌گیری و افراط در آموزش‌ها باعث دلزدگی و حتی بیزاری آنان می‌شود. اولیای دین از سخت‌گیری در عبادات، نه تنها برای دیگران حتی برای خود شخص نیز نهی کرده‌اند؛ چه آنکه اسلام دین سهله و سمحه است؛ یعنی دین آسان و همراه با وسعت و فراخی در عمل است (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۲). امام باقر علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اسلام، دین سهل و خالی از مشقت است. با مدارا در آن قدم بردارید و عبادت خدا را بر بندگان او تحمیل نکنید و همانند سواری نباشید که مرکب خود را خسته و فرسوده می‌کند و در نتیجه نه راه سفر را پیموده، نه مرکبش سالم مانده است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۶).

۳-۶. آموزش نماز و روزه و القاء مفاهیم آن به کودک

در دین اسلام به کودکان اهمیت خاصی داده شده است؛ زیرا کودکان در این سن دارای فهم و قدرت درک و یادگیری بسیار بالایی هستند و یادگیری به کودک در خردسالگی، مانند این است که بر روی سنگ نقشی کشیده شود، به این معنی که دیگر این علم از ذهن او محو نخواهد شد. اولین تکلیفی که به صورت تمرین متوجه طفل می‌شود، نماز است. هر مسلمانی هنگامی می‌تواند پای بند خود را به دستورهای اسلام به اثبات برساند که اهل نماز باشد (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۹۵). خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾؛ (تحریم / آیه ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید، بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سخت‌گیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند.

این آیه مشخص می‌کند که وظیفه والدین، فقط تهیه غذا و پوشاک نیست؛ بلکه وظیفه اصلی والدین و مربیان این است که کودکان را با وظیفه اصلی شان یعنی شناخت خدا و معارف دین، با رفتار مناسب و مخصوصاً تشویق آشنا کنند (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۹۵). در روایات نیز تأکید شده است که به کودک از هفت سالگی نماز ترمینی یاد دهید. البته کودک هفت ساله نمی‌تواند نماز را صحیح بخواند؛ اما صورت نماز را می‌تواند به جا آورد که در نوع خود آغازگر سایر واجبات بوده و کودک نیز به سایر اعمال دینی تشویق می‌شود. در واقع، آشنایی با اعمال دینی و انتظاراتی که خداوند و اولیای الهی از کودک دارند، باعث می‌شود که کودک، شخصیتی متعهد و علاقمند به راهنمایی‌ها قوانین خداوند بیابد، از مسیر هدایت فطری، اخلاقی و الهی، منحرف نگردد، به انجام دادن رفتارهای نابه‌هنجار جنسی روی نیاورد و نسبت به آنها حیا نماید و حساسیت نشان دهد. به دلیل این پیامدهای مطلوب است که در روایات فراوانی، پیامبر ﷺ سفارش کرده‌اند که والدین از شش سالگی باید اعمال دینی را به کودکان آموزش دهند و آن‌ها را به نماز خواندن تشویق کنند (فقیهی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۱-۲۰۲). همچنین یکی از عوامل مهم در اجرای سفارش خداوند سبحان به مؤمنان در مورد حفاظت خانواده از آتش دوزخ (تحریم/ آیه ۶)، اقامه نماز است؛ زیرا سبب اصلی دوزخی شدن یک خانواده، ارتکاب فساد، فحشاء، منکرات و گناهان است و آن چیزی که می‌تواند هر انسانی را از انجام دادن گناه و فحشا حفظ نماید و او را به رستگاری و سعادت برساند، اقامه نماز واقعی است (مؤمنون: ۲۱)؛ زیرا نماز یاد خدا را زنده می‌کند (طه: ۱۴) و این یاد خداست که می‌تواند انسان را از هر انحرافی نجات دهد (عیسی زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷). بنابراین والدین موظفند از سنی که پیامبر ﷺ تعیین فرموده، کودکان خود را به انجام دادن اعمال دینی، تشویق کنند. برای اینکه احساسات مثبت و خوشایندی نسبت به نماز در کودکان ایجاد شود، در وهله اول باید خود والدین عاشق نماز باشند. نکته دیگر این است که پدر

و مادری که نماز می‌خوانند باید خوش اخلاق و مهربان باشند و سعی کنند گناهی نکنند تا به بچه‌ها نشان دهند که کسی که نماز می‌خواند و دوست دارد با ایمان و با خدا باشد؛ آدم خوبی است و خصوصیات اخلاقی خوبی دارد. باید به تدریج کودک را به تعالیم اسلام از نماز، روزه، حج، مسجد، مجالس مذهبی و... آگاه کرد و وظایف مردم را در ارتباط با این تعالیم به آنان آموخت. اینکه نماز در ارتباط با باطن آدمی با خداوند، سبب می‌شود روح انسان استغنا یابد و به فضل غنی مطلق اتکا کند و در تکرار خوانده شدن، بیداری مداوم به انسان می‌بخشد. اگر همه اعضای خانواده، با هم نماز بخوانند، این رفتار در ذهن فرزند نهادینه می‌شود که همه با یکدیگر، هم جهت و همسو هستند و آن جهت، تنها خداست. بلندتر از حدود عالم و عقل همه انسان‌ها، نماز با حفظ این مقاصد، فضایی مساعد، جهت تربیت دینی فرزند، به وجود می‌آورد.

هنگامی که کودک رشد می‌کند و از توانمندی‌های جسمی، روحی، عقلی و اجتماعی برخوردار می‌شود، برخی از معارف دینی خود را از طریق مشاهده و تقلید از خانواده برمی‌گیرد. خانواده، نقشی عمیق در توسعه و تعمیق یا خاموشی احساسات دینی نزد فرزندان دارد؛ زیرا اگر کودک در خانواده‌ای رشد یابد که به دین اهتمام دارد و آموزه‌های آن را با آگاهی دنبال می‌کند، خود نیز به دین اهتمام خواهد ورزید. آنگاه مانند والدین خود نماز خواهد خواند و خواهد کوشید تا در روزه گرفتن از آنان تقلید کند. هم چنین با تأثیر پذیرفتن از آنان، حیاتی سرشار از محبت خداوند، حذر از خشم او و پرهیز از حلال و حرام را خواهد داشت و بر همین اساس، تمامی رفتارها و روابط خود را تنظیم خواهد کرد» (حاجی ده‌آبادی و صادق‌زاده قمصری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸).

از این روست که علمای اجتماعی نیز بهترین زمان یادگیری و سوق دادن کودکان به سوی دین و مذهب و گرایش به سمت پروردگار را در دوره کودکی دانسته‌اند. والدین باید با تعلیم شعائر مذهبی و بزرگداشت ارزش‌ها، قدم‌های بسیار مؤثری بردارند تا کودکان در عمل، در ذهن و اندیشه‌شان حفظ و حراست از شعائر مذهبی را بیاموزند. کودکان در چنین سنی مقلد بسیار خوبی هستند و الگوی رفتاری ایمانی آنان، نخست والدین و سپس پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها هستند. برای مثال، در ایام ماه مبارک رمضان روزه‌ی کَلِّه گنجشکی یا وقت

نماز، گرفتن وضو توسط کودکان، در پرورش روح ایمان و تقوا در کودکان، کارساز است (تنه‌کار، ۱۳۸۹، ص ۱۹). برای این منظور، سفارش به زود خوابیدن، بیدار کردن کودکان برای خوردن سحری و تشویق آنان به گرفتن روزه تا هر زمان که طاقت آن را دارند و همچنین دادن هدیه پس از یک روز روزه‌داری به کودک، می‌تواند باعث آمادگی کودک برای روزه گرفتن شود. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «ما کودکان خود را در سحرگاهان بیدار می‌کنیم تا روزه بگیرند؛ اما در طول روز هر وقت که گرسنگی و تشنگی بر آنان غلبه کرد، می‌توانند افطار نمایند» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۹۵).

۳-۷. آموزش دعا به کودک

آموزش دعا به کودک که در آن به صورت مستمر، مصونیت از شرور و از جمله شیطان و هواهای نفسانی، از خدا خواسته می‌شود، توانمندی روانی مناسبی را برای کودک فراهم می‌سازد تا از انحرافات (و از جمله انحرافات جنسی) مصون بماند. از این رو امام رضا علیه السلام به آموزش «معوذتین» به کودکان و تمرین دادن عملی به آنها توصیه کرده و فرموده است:

«فردی که از سنین کودکی، هر شب، سوره فلق و ناس را هر کدام سه بار بخواند و قل هو الله احد را صد بار یا اگر نتوانست، پنجاه بار بخواند، خداوند عزوجل، هر گرفتاری‌ای که بر کودکان وارد می‌شود یا بیماری‌ای مانند دل درد و ... از او دور می‌کند تا وقتی که پیر می‌شود. پس اگر خود را به آن عادت بدهد یا خانواده او را عادت دهند تا روزی که فوت کند، خداوند او را حفظ می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۲۳).

کودکان حس تقدس یا پرستش را دوست دارند و آن را حقیقتی مافوق و پاک می‌دانند. به این دلیل همیشه از خدا و آخرت پرسش دارند و می‌خواهند بیشتر بدانند. بنابراین والدین باید این احساس را به واقعیت نزدیک کنند تا کودکان بدانند در مقابل این حس پاک و مقدس چگونه عمل کنند. خضوع و خشوع و نماز و روزه کودک چون برخاسته از این تقدس است، عاری از هر گونه ریاست. کودک با عشق به دلخواه در مقابل معبودش، عبادت می‌کند، در مقابل قبور ائمه اطهار علیهم السلام و بزرگان دینی و اسوه‌های ایمانی زانوی ادب بر زمین می‌زند و دعا

می‌خواهند و در لحظه‌های زلزلش خدا را می‌جوید. بنابراین والدین باید او را در این صراط مستقیم راهنمایی کنند تا در مسیر درستی رشد یابند که شایستگی‌اش را دارند.

۳-۸. آموزش داستان‌های دینی و تقویت مبانی اعتقادی کودک

یکی از وسایل تعلیم و تربیت در کودکان، داستان است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که داستان و قصه، وسیله‌ای رایج و عمومی در میان همه اقوام و ملل بوده است. (خلجی و محمدخانی، ۱۳۹۴، ص ۳۵۴). سنت‌های عرفانی دنیا نیز از چگونگی پیدایش جهان گرفته تا علل کارهای ناپسند انسان‌ها، قصه‌های بسیاری برای عبرت‌آموزی بشر آورده‌اند. خواندن چنین داستان‌هایی، کودک را به تفکر و در نتیجه سؤال کردن وامی‌دارد و در نهایت عبرت‌آموزی و شعور دینی او را افزایش می‌دهد. افلاطون، ارزش و اهمیت داستان‌ها و افسانه‌ها را در تربیت کودک دریافته و در این خصوص چنین می‌گوید: «باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته‌اند، برای کودک نقل کنند و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می‌کند، به مراتب بیش از تربیتی است که جسم آنها به وسیله ورزش پیدا می‌کند» (نیک‌خو، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱). از آن جا که کودکان، آرمان‌گرا و قهرمان دوست هستند، اگر شخصیت و فضیلت و فکر و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام را بشناسند، به آنان علاقه پیدا می‌کنند و این علاقه به تبعیت و هم‌سوئی می‌کشد. در این زمینه قرآن کریم، منبع ارزشمندی از معارف و داستان‌های ائمه علیهم‌السلام است و تاریخ را آینه عبرت برای انسان‌ها معرفی کرده است (یوسف: ۱۲). قرآن خود را به عنوان یک منبع داستان معرفی کرده و می‌فرماید: «كُلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مُوعِظَةٌ وَ ذِكْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ»؛ و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می‌کنیم چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در اینها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است (هود: ۱۲۰).

مطالعه حوادث و وقایع شکل‌گیری تمدن اسلامی در طول چهارده قرن از زمان بعثت تاکنون و آشنایی با فراز و فرودهای آن یکی از ضرورت‌های مربی‌گری است. امام علی علیه‌السلام خطاب به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «اخبار گذشتگان را بر دل خویش عرضه دار و از آنچه

بر سر پیشینیان تورفته است، آگاهی ساز؛ بر خانه‌ها و آثارشان بگذرد و در آن چه کرده‌اند و جاهایی که رفته‌اند و جاهایی که فرود آمده‌اند، نظر کن» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) والدین و مربیان می‌توانند با بیان داستان‌های مذهبی و دینی، زمینه رشد و شناخت کودک را فراهم کنند و با بیان قصه‌های آموزنده و جذاب، به ساخت الگوی ذهنی آنان با گرایش‌های معنوی بپردازند و زمینه علاقه و انگیزه آنان را در انجام مسایل معنوی فراهم آورند. در این صورت، نوعی اشتیاق در آنان ایجاد می‌شود و در نتیجه، کودک و نوجوان از انجام اعمال دینی احساس رضایت می‌کند و این رضایت، باعث درونی شدن عمل اخلاقی در آنان می‌شود (خلجی و محمدخانی، ۱۳۹۴، ص ۳۵۶). با بیان داستان‌های زیبای قرآنی، والدین می‌توانند فرزند را متدین تربیت کنند و با این شیوه، یاددهی و یادگیری را که به صورتی اعجازانگیز در ذهن و روح انسان نفوذ می‌کند، او را تحت تأثیر قرار دهند. کتاب خدا پر از حکمت‌هایی است که از دیرباز به عنوان ابزاری مؤثر برای آموزش غیرمستقیم مفاهیم گوناگون، مورد توجه و استفاده والدین و مربیان بوده است (یوسف: ۱۱۱).

۳-۹. الگودهی عملی حیا در کودک

یکی از فضائل اخلاقی بسیار مهمی که در بعضی روایات، هم‌ردیف با دین معرفی شده است، حیاست و اولین چیزی که فهم آن برای فرد آشکار می‌شود، حیاست. خداوند حیا را در انسان قرار داده تا زشتی‌هایی که نفس، انسان را به آن سوی می‌کشاند، برحذر دارد. حیا، مرکب ترس و عفت است و عفت و فسق، با هم در یک شخص، جمع نمی‌شوند (فقیهی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۴). فرزند، آموزه‌های اخلاقی را از رفتار والدین خود می‌آموزد؛ زیرا سعی می‌کند با تقلید رفتار بزرگ‌ترها، با آنها همسان‌سازی کند و خود را به شکل آنان درآورد. الگودهی عملی والدین از حیا و رفتارهای اخلاقی هماهنگ با آن، زمینه رشد حیا را در نوجوان افزایش می‌دهد. از این رو، لازم است که والدین، نه تنها از ظاهر شدن در برابر نوجوانان، با لباس نازک یا نیمه‌عریان بپرهیزند و از شوخی‌ها و خنده‌های سبک و مخالف با عزت و حیا، در برابر نامحرمان خودداری کنند؛ بلکه عملکرد آنها، الگوی حسنه از متانت، بزرگ‌منشی و حیا برای آنها باشد. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «الحیاء مفتاح کُلِّ خَیر؛ حیا،

مایه گشایش هر خیر و نیکی است» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۸، ص ۱۷۸). علت این که حیا را «تمام دین» یا «کلید هر نیکی» معرفی کرده اند، این است که محدوده‌ی وسیعی را در بر می‌گیرد و انسان را از ارتکاب هر عمل زشت و ناپسندی، باز می‌دارد که یکی از آنها روابط شهوانی خارج از محدوده شرع است (فقیهی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۴). والدین باید به کودکان خود تفهیم کنند که هدف حیا، این است که انسان توانمندی پیدا کند که خودش از انجام دادن کارهای زشت، باز داشته شود و از اینکه بخواهد عمل قبیحی را مرتکب شود، شرم کند. از این رو در کلام دیگری از امام علیه السلام، «ورع» با «حیا» پیوند داده می‌شود و می‌فرمایند: «بهترین نوع پرهیزکاری، آن است که در خلوت خود نیز عملی را که در آشکار کردن آن شرم داری، انجام ندهی» (ری شهری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۵۹). حیا از خداوند، همیشه و در همه حال، با فرد است و اثر بازدارندگی از زشتی را برای فرد، به دنبال دارد. والدین باید با تشریح اهمیت و آثار حیا، آن را در فرزندان خویش درونی کنند تا در برابر انواع انحرافات مصونیت یابند. از این رو، از عوامل مهم تربیت، الگوپذیری است. ما باور داریم که اهل بیت علیهم السلام، الگوهای شایسته هستند و تکیه بر دیدگاه‌ها و رفتارهای تربیتی آنان، کارآمدترین راهکار تربیتی برای تربیت، به ویژه تربیت فرزندان است (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۳۰۲).

۳-۱۰. مهرورزی نسبت به کودک

تربیت دینی به نیازهای متعدد کودکان پاسخ می‌گوید و تلاش در بهبودی آنها دارد. نیاز به محبت و اطمینان از جمله‌ی این نیازهاست. محبت، تکیه‌گاه اساسی سلامت رشد کودکان و سازگاری مطلوب آنان با محیط پیرامون است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفِيَهُ لِنَفْسِهِ... وَاَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ» همانا این اسلام، دینی است که خداوند برای خود برگزید و پایه‌های اسلام را بر محبت خویش استوار کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸). منظور این است که پایه‌های دین، بر حبّ خدا و اطاعت از او استوار است. محبت و عشق به خداوند، یکی از پایه‌های اساسی دین است و تنها با عشق و محبت می‌توان اعتقاد به خداوند و احساس تعلق و وابستگی به او و تعبد در برابر او را به کودکان آموخت. در حقیقت انسان با نوعی از سرشت و طبیعت آفریده شده که برای پذیرش

دین آفریده شده، به گونه‌ای که برای پذیرش دین آمادگی داشته؛ بلکه در ذات و سرشت انسان، کششی به سوی توحید وجود دارد و او به صورت ذاتی با خدای خویش آشناست. محبت و دوستی برای نهادینه کردن تربیت دینی در کودکان بهترین راه است؛ چراکه محبت و عشق‌ورزی، روابط عاطفی والدین را با کودک عمق و ژرفا بخشیده و تعالیم دینی را در ضمیر پاک او نهادینه می‌سازد. محبت، جاذبه عمومی است که تمامی افراد و اشیاء را با هم متحد می‌گرداند. همه کودکان از نظر فطری، نیاز به مهر و محبت و انس و الفت دارند. مواهب طبیعی که در نهاد هر انسان به ودیعت گذاشته شده، همه دلیل بر نیازمندی او به جامعه و نیازمندی انسان به روابط عاطفی و پر محبت در خانواده است. از اصلی‌ترین و مهمترین احتیاجات روانی کودک، برخورداری از محبت است. کودکان باید احساس کنند که والدین با آنان صمیمی و مهربان هستند و آنان را یاری می‌کنند تا بعدها مسائل خود را با والدین در میان بگذارند. کودکانی که از محبت والدین محرومند، در خانه احساس ناامنی کرده و از زندگی ناراضی بوده، افسرده و پژمرده می‌گردند (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۱۵۸). بدون محبت، زندگی سرد و بی‌صفا و خسته‌کننده است و محرومیت از محبت موجب بروز عوارض و صدمات روانی می‌شود که منشأ بسیاری از ناهنجاری‌ها و ناسازگاری‌ها به شمار می‌آید (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶).

پی‌یر بوه، روان‌شناس فرانسوی، عاطفه دینی را تعمیم یافته عواطف فرزندی می‌داند که به طور طبیعی در درجه اول متوجه والدین است. پدر و مادر، نخستین خدایان کودک و مظاهر عشق و هیبت در او هستند. وقتی فرزند می‌فهمد که والدین فاقد صفات آسمانی هستند؛ این صفات را به قدرتی معنوی و کامل که خدا باشد، منتقل می‌کند (وولف، ۱۹۹۱، ص ۲۸ به نقل از هادیان و همکاران، ۱۳۹۲، ۲۸). بنابراین، در مسیر تربیت، عنصر محبت قوی‌ترین عامل برای پذیرش و تفاهم است. وقتی کودک مورد محبت پدر و مادر قرار گرفت، به آنان علاقه‌مندتر میشود. پدر و مادر را افرادی قابل اعتماد می‌شناسد و به حرف آنان بهتر گوش می‌دهد. در چنین فضایی، پدر و مادر بهتر می‌توانند در تربیت صحیح فرزندان خویش موفق باشند (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸). برخی کارشناسان، مشکلات جسمی ناشی از کمبود محبت را پریدگی رنگ، از دست دادن شادابی طبیعی، تنفس نامنظم و حتی ناراحتی‌های معده‌ای

و روده‌ای که منجر به اسهال و استفراغ در کودک می‌شود برشمردند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۳۱). از نظر روانی نیز اینکه کودک در آینده فردی صمیمی باشد یا نه، مهرورز باشد یا خشن، با دیگران در جوشش باشد و یا منزوی، به ارتباط والدین با فرزند بستگی دارد. از نظر اسلام، محبت بیشترین نقش را در سازماندهی جامعه آرمانی انسانی دارد، جامعه مطلوب انسانی در اسلام، جامعه‌ای است که براساس محبت مردم نسبت به یکدیگر شکل بگیرد و هدف اسلام این است که جامعه‌ای بسازد که همه مردم، خود را برادر یکدیگر بدانند و تا سرحد ایثار نسبت به هم عشق بورزند و این بدان جهت است که هیچ چیز مانند محبت در سازمان‌دهی جامعه دلخواه انسانی، کارساز نیست. جیمز پرات،^۱ معتقد است آنچه در دینداری انسان مهم است، این است که فرد در نخستین سال‌های زندگی در نظام زنده‌ای از تصاویر، کلمات و اعمال دینی غرق شود. به نظر او، تقریباً همه نمادهای مذهبی که در زندگی فرد مؤثرند، در زمان کودکی، وارد تجربه او می‌شوند. او به والدینی که می‌خواهند فرزندی دین‌دار داشته باشند، توصیه می‌کند دینداری خود را در مقابل فرزندان، کاملاً ظاهر ساخته و به آن جلوه بیرونی بدهند؛ کودک براساس قانون تقلید، خود به خود از این حرکات پیروی کرده و در نگرش و احساسات آنها سهیم خواهد شد (هادیان و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۷).

مذهب و ارزش‌های ناشی از مذهب، ارزش‌هایی چون محبت و عشق‌ورزی، بیش از هر عامل دیگری در یک پارچگی شخصیت و معنا دادن به شخصیت کودک مؤثر بوده و او را در برابر حوادث چون کوه استوار می‌سازند. کودک بیش از بزرگ‌ترها به مهر و محبت نیاز دارد. کودک چندان توجهی ندارد که در کوخ زندگی می‌کند یا در کاخ، به نوع لباس و غذای خود توجه چندان ندارد، اما در این جهت که محبوب دیگران هست یا نه؟ کاملاً توجه و حساسیت دارد. بنابراین لزوم مهرورزی نسبت به کودکان یک حق مسلم به شما می‌آید (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶-۲۰۷). رشد معنوی و تربیت اخلاقی، مستلزم پرورش سالم عواطف کودک است و بخش مهمی از وظیفه و مسئولیت سنگین تربیت فرزند را بر دوش پدر و مادر می‌گذارد. در این زمینه، روایات بسیاری وارد شده است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

1. James Pratt

«إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِيَشُدَّهُ حُبَّهُ لَوْلَدِهِ؛ همانا پروردگار، بنده را به دلیل زیادی مهرورزی نسبت به کودک خود می‌بخشاید» (حر عاملی، بی تا، ج ۲۱، ص ۴۸۳). برخی از راه‌های ابراز عواطف و تقویت ارتباط عاطفی اعضای خانواده با کودک به شرح ذیل است.

۳-۱-۱۰. ابراز عواطف مثبت

میزان سلامت جسمانی و روانی کودک، بسته به ارتباطی است که خانواده با وی دارد و این‌که تا چه حد تلاش می‌کند نیازهای او را برآورده سازد. از نظر اسلام، حفظ روابط عاطفی مثبت والدین با فرزندان در هر شرایطی، امری محوری در وظایف والدین است. برخی روانشناسان، توصیه می‌کنند که والدین توجه عاطفی مثبت و بی‌قید و شرط نسبت به فرزند را اساس رابطه با او قرار دهند. علاقه به فرزند امری طبیعی است. همه پدران و مادران فرزندان خود را دوست دارند، اما محبت قلبی صرف، نیاز درونی کودک را به محبت تأمین نمی‌کند. کودک به محبتی نیازمند است که آثار آن را در رفتار پدر و مادر مشاهده کند. محبت‌های قلبی پدر و مادر باید در نوازش‌ها، در آغوش گرفتن‌ها، بوسه‌ها، لبخندها، در نگاه محبت‌آمیز، هدیه دادن، وفای به وعده، در آهنگ محبت‌آمیز سخنان پدر و مادر با او ظاهر شود، کودک دوست دارد با پدر و مادر برای خرید به بازار برود، به تفریح و مهمانی برود، حتی دوست دارد با پدر و مادرش بازی کند، در خانه محترم باشد و در اداره امور منزل مسئولیتی بر عهده گیرد. محبت قلبی پدر و مادر از طریق این گونه امور، برای کودک ظاهر می‌گردد (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹). تجارب آزمایشگاهی نیز به طور هماهنگ، نشان دهنده آن است که عواطف مثبت به ارزیابی مثبت از دیگران و تأثیر مطلوب در کودک می‌انجامد و عواطف منفی به ارزیابی منفی منتهی می‌شود. به عبارت دیگر، ابراز عواطف مثبت و خوشایند والدین در برخورد با فرزندان، دوستی و علاقه‌ی آنها را پدید می‌آورد و باعث افزایش آن می‌شود. در نتیجه، بر استحکام و شدت روابط والدین با فرزندان می‌افزاید. خانواده‌ای که اساس آن بر سه عنصر آرامش، عشق و مهربانی بنیان گذاشته شود، استحکام لازم را پیدا می‌کند؛ چراکه با وجود محبت، آستانه تحمل افراد خانواده و به‌ویژه زن و شوهر افزایش یافته، زمینه بروز تنش میان آنها به کمترین میزان ممکن می‌رسد و سکوت و آرامش به وجود می‌آید.

۳-۱۰-۲. چهره متبسم در مقابل کودک

لبخند و در آغوش کشیدن کودک، به همان میزان که برای آنها مفید و سودمند است و تأثیر مثبتی بر روند رشد کودک دارد، برای والدین هم به عنوان پدر و مادر مفید و تأثیرگذار است (نیک‌خو، ۱۳۸۷، ص ۶۶). لبخند، در مواجهه مناسب و هنگام تعامل والدین و فرزند بسیار مؤثر است و یک تقویت‌کننده مثبت به شمار می‌رود. والدین از طریق گفتار و رفتار می‌توانند به کودک نشان دهند که او در کانون پذیرش آنها قرار دارد. حالت‌هایی هم چون لبخند زدن، سر تکان دادن و مجاورت بدنی می‌توانند حس آرامش و دلگرمی را در فرزند ایجاد کنند. پیام‌های غیرکلامی، زبان رفتار است و پس از زبان گفتار، مهمترین راه نشان دادن پذیرش فرزند، لبخند گرم والدین و به دنبال آن لبخند شیرین فرزند است. از آنجا که خانواده، نخستین سرپرست کودک است، لازم است والدین، به ویژه مادر، به این نیاز کودک توجه خاص داشته باشند و بدانند پاسخ‌گویی صحیح به این نیاز کودک، اساس و پایه تربیت او را تشکیل می‌دهد؛ زیرا ارضای این نیاز کودک، موجب آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین، و حتی سلامت جسمی او می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۲-۹۳). لبخند زدن از دو طریق می‌تواند بر ارتباط والدین و فرزند تأثیر گذارد؛ نخست اینکه والدین می‌توانند با لبخند همیشگی کاری کنند که در فرزند موجبات احساس شادکامی و آرامش فراهم شود و فرزند تشویق به انجام اعمالی شود تا والدین احساس خرسندی و نشاط کنند. دوم این‌که وجود والدین به هنگام برانگیختگی عواطف مثبت، نقش مهمی در پیامد علاقه فرزند به والدین دارد و در واقع، به شکل‌گیری نگرش مثبت به سخنان والدین می‌انجامد و زمینه را برای همکاری و پذیرش پیشنهادهای آنها فراهم می‌کند. با صدای بلند بخندید، لطیفه بگویید، داستان‌های طنز و خنده‌دار بخوانید، ترانه‌های شاد زمزمه کنید و به دنبال سرگرمی‌های شادکننده باشید. کاری کنید تا صدای خنده فرزندتان بلند شود، آن وقت خواهید دید که با خنده او، شما هم خواهید خندید (نیک‌خو، ۱۳۸۷، ص ۶۴).

۳-۱۰-۳. در آغوش گرفتن و بوسیدن کودک

اسلام، برنامه تکامل انسان است. اصلی‌ترین عناصر این برنامه، محبت و مهرورزی است. عنصر محبت تا آنجا در تحقق برنامه‌هایی که اسلام برای پیشرفت جامعه انسانی

پیش بینی کرده مؤثر است که امام باقر علیه السلام دین اسلام را چیزی جز محبت نمی داند و می فرماید: «هل الدینُ إلا الحب» آیا دین جزء محبت است؟ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۸۰). از این رو بهترین روش برای درونی ساختن تعالیم دینی در کودکان محبت و مهرورزی است. تنها با محبت و عشق ورزیدن به کودکان می توان محبت خداوند را در دل کودکان پدید آورد. از این رو، یکی از مصادیق محبت را می توان بوسیدن و بغل کردن نام برد که در سیره معصومین به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله زیاد نقل شده است: «هر کس فرزندش را ببوسد خداوند برای او حسنه می نویسد و کسی که او را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شاد می سازد و کسی که قرآن به او بیاموزد، پدر و مادرش [در قیامت] فراخوانده شده و دو لباس بر آنان پوشیده می شود که از نور آن لباس، چهره های بهشتیان نورانی می گردد» (حر عاملی، بی تا، ج ۲۱، ۴۷۵). ابراز محبت والدین به شیوه های مختلفی انجام می پذیرد که بهترین آنها در آغوش گرفتن، نوازش کردن و بوسیدن است، این امر مایه جلب محبت و اطمینان کودک می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این خصوص فرموده است: «أَكثَرُوا مِنْ قَبَلُوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قَبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةُ خَمْسِ أَمْشَاتٍ»؛ به فرزندانان محبت کنید و آنها را ببوسید! پس به درستی که برای هر بوسه از برای شما در بهشت مقام و درجه ای خواهد بود که فاصله هر درجه پانصد سال راه است» (ابن فهد حلی، بی تا، ص ۷۹) و در جای دیگر می فرماید: «تَنْظُرُ الْوَالِدُ إِلَى وَلَدِهِ حَبًّا لَهُ عِبَادَةٌ؛ فرزندان خود را دوست بدارید و بر آنها ترحم کنید» (نوری، ۱۴۹۷، ج ۱۵، ص ۱۷۰). عدم توجه به این نیاز عاطفی در کودک، تضییع حق او و موجب عقوبت الهی است. در روایتی آمده است مردی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و اظهار کرد: تا به حال کودکی را نبوسیده ام. چون آن مرد بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این شخص در نزد من از اهل آتش است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۰). بوسیدن و بوسه زدن کودک امری است که نیاز او را به محبت سیراب می کند. بی توجهی به این نیاز عاطفی فطری در کودک جفاکاری در حق اوست (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵). بنابراین، باید توجه داشت که یکی از راه های ابراز محبت پدر و مادر نسبت به کودک خود، بوسیدن اوست. کودک، علاقمند است که پدر و مادر و خویشاوندان، او را ببوسند و در آغوش بگیرند و از طرف دیگر او نیز می خواهد علاقه خود را با بوسه های گرم خود بر گونه های پدر و مادر و نزدیکان اظهار نماید (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰).

در اسلام در مورد پاسخگو بودن والدین و علاقه نشان دادن آنها به کودک سفارش‌های اکیدی شده است. در روایتی از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لِيَشْدَهُ حُبَّهُ لَوْلَدِهِ؛ همانا خدای تعالی مردی که فرزندش را خیلی دوست دارد حتماً مورد ترحم و لطف قرار خواهد داد» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۴، ص ۹۱) و در روایتی دیگر می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ...؛ هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند برای او پاداشی نیکو می‌نویسد و کسی که فرزند خود را خوشحال کند، خداوند متعال او را در قیامت خشنود خواهد کرد» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷، ص ۳۰۴). با توجه به احادیث و روایات فراوان در این زمینه، می‌توان دریافت که این موضوع در دین اسلام اهمیت والایی دارد و چه بسا که با محبت کردن به کودک، می‌توان از بسیاری از انحرافات جلوگیری کرد؛ زیرا کمبود محبت یکی از عوامل بسیار قوی برای سوق دادن اطفال و نوجوانان به سوی بزهکاری است. روانشناسان و متخصصان اطفال که چندین هزار نمونه از جرایم را بررسی کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که چون بعضی از کودکان در محیط خانواده مورد بی‌مهری و بی‌اعتنایی پدر و مادر خود قرار گرفته‌اند، در واکنش به این کمبود، شروع به سرقت یا آزار دیگران کرده‌اند (شامبیاتی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۶). از این رو باید دقت شود که شکل‌گیری شخصیت انسان، تابع نوع رفتار والدین می‌باشد. پس نوع برخورد در تعیین سرنوشت و ساختن حقیقت انسان، بسیار مهم است. در روایتی چنین آمده است: «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حسن را می‌بوسید. شخصی به نام اقرع به حابس عرض کرد: من دارای ده فرزند هستم، ولی تاکنون هیچ یک را نبوسیده‌ام. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ؛ کسی که (به دیگران) مهربانی نکند، مورد رحمت (خدا) قرار نخواهد گرفت» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۲۹۵). نگاه محبت‌آمیز والدین به صورت فرزند عبادت است. بنابراین، زبان ارتباط با انسان‌ها، به ویژه با کودکان، زبان محبت است و با خشونت یا حتی بی‌محبتی نمی‌توان کودکی را درست تربیت کرد و به جامعه سپرد.

۳-۱۰-۴. اظهار محبت زبانی

یکی از شیوه‌های مهرورزی به کودکان، اظهار محبت زبانی است؛ یعنی پدر و مادر باید

دوست داشتن خود را به زبان بیاورند و چه بهتر که با تأسی به سیره معصومین، این مهرورزی زبانی، حاوی پیام و در شکل مناسب هنری می‌باشد (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱). کودک با دیدن محبت دیگران، احساس بزرگی و شخصیت می‌کند. کودک علاقه مند است که پدر و مادر و خویشاوندان و نزدیکان، او را ببوسند و در آغوشش بگیرند و از طرف دیگر او نیز می‌خواهد عاطفه خود را در مقابل نشان دهد (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵). پستالوزی، اهمیت تربیت خانوادگی، رغبت، آزادی و رشد طبیعی را مورد بررسی قرار داد و بر مبحث محبت و انتقال آن از والدین به کودک تکیه کرد. او حاصل مطالعات خود را در مورد کودک سه ساله‌ای منتشر کرد که بعدها مورد توجه مریبان واقع شد. پستالوزی معتقد بود که اصل عمده آموزش و پرورش تدریس نیست؛ بلکه محبت و اندیشه است. کودک دوست دارد بیش از این که به او تدریس شود، بیاندهشد و فعالیت کند و به او محبت شود (بختیار نصرآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۸).

فرزند از کودکی نیاز به توجه عاطفی مثبت والدین دارد. اما والدین همواره نسبت به کودک خویش توجه عاطفی مثبت نداشته، گاهی اوقات این توجه مثبت به رفتارهای خاصی از فرزند مشروط می‌شود، برای مثال برخی والدین، وقتی رفتار نامناسبی از فرزند می‌بینند، به او می‌گویند: «دیگر تو را دوست ندارم»، یا «با تو قهر هستم»؛ یعنی دوستی و عواطف مثبت خود را مشروط به خوب بودن رفتار فرزند می‌کنند. در این حالت، گویا تمام شخصیت فرزند پذیرفته نشده و او خود را در جایگاه ارزشمندی در کنار والدین نمی‌بیند. از این رو والدین باید نسبت به کودک خویش پذیرش کامل داشته باشند، البته این به معنای پذیرش همه رفتارهای او نیست؛ آنها می‌توانند ناخشنودی خود را در قبال برخی رفتارهای فرزندشان نشان دهند، ولی در عین حال به او ابراز کنند که برخی رفتارهایش روابط کلی با فرزند و دوستی نسبت به او را از بین نمی‌برد. والدین می‌بایست هر روز به کودک خویش بگویند که چه قدر او را دوست داشته، حتی اگر روزی با هم جر و بحث و یا مشاجره داشته باشند، باز هم ابراز عشق و علاقه به کودک را نباید از ذهن دور کنند. در شرایط درگیری و بحث این ابراز علاقه نشان‌دهنده این است که والدین فرزند خویش را بی‌قید و شرط و با وجود تمام کاستی‌ها و استعدادهایش دوست دارد. البته لازم به ذکر است که بایستی در محبتی که ابراز می‌شود، سن فرزند و جنسیت او مورد توجه قرار گیرد. گام زدن پدر با فرزند نوجوانش شاید

برتر از بوسیدن او باشد. چه بسا ابراز محبتی که با سن فرزند تناسب ندارد، یا او را لوس بار می‌آورد و یا نتیجه معکوس می‌دهد. همچنین دختران به واسطه برخورداری از عواطف رقیق‌تر باید زودتر مورد محبت قرار گیرند (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳). از این رو، لبخند والدین بهترین قوت قلب فرزندان است و به او نیروی دوباره می‌دهد. شما با لبخند خود به فرزند بگویید: «دوستت دارم»، زمانی که در کنار او هستید، او را در آغوش بگیرید. طبق گفته روانشناسان، هر کودکی برای کسب قوای روزانه‌اش به چهار بار، برای افزایش انگیزه به هشت بار و برای رشد جسمانی به شانزده بار در آغوش کشیده شدن، احتیاج دارد (نیک خو، ۱۳۸۷، ص ۶۶).

۳-۱۰-۵. اهمیت به بازی کودک

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «بچه‌ها را تا هفت سال آزاد بگذارید تا بازی کنند» (حر عاملی، بی تا، ج ۲۱، ص ۴۷۳). یکی از راه‌هایی که در رشد کودک اهمیت ویژه‌ای دارد، برخورداری از فرصت کافی برای بازی آزاد است. بازی وسیله‌ای است برای یادگیری، آمادگی نسبت به زندگی، ابتکار، کسب موفقیت و سرشار شدن از شادی و نشاط، رشد اندام، اجتماعی شدن کودک، ارضای میل برتری جویی و خودنمایی، تسکین عواطف و بیرون ریختن ناراحتی‌ها، شناخت شخصیت کودک و رشد شخصیت او و مبارزه با رفتارهای اضطرابی کودک است. بازی باعث رشد بدنی، عقلانی، اجتماعی و عاطفی می‌شود و شخصیت کودک را رشد و حتی آن را نشان می‌دهد. از این رو اگر کسی بخواهد کودک را آن طور که هست بشناسد، باید او را در موقعی که سرگرم بازی است مورد مطالعه قرار دهد (بختیار نصرآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶). ژان شاتور، روان‌شناس مشهور فرانسوی در کتاب خود به نام «بازی کودکان»، اهمیت بازی را چنین بیان می‌کند که بازی در دوران کودکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و ارزش بازی‌ها در شکل دادن به رفتار و اندیشه‌های کودک تا آن حد است که می‌توان آنها را تنها نشانه شناخت رفتار کودکان از بزرگسالان دانست (نیک خو، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴). بازی در اصل برای کودک وسیله‌ای است که منظور و مقصود خود را در عمل بیان می‌کند و با محیط و جامعه‌اش پیوند می‌خورد. بازی در زندگی کودک نقش اساسی و حیاتی دارد. کودکان از بازی و ورزش لذت می‌برند، رشد می‌یابند و در عین حال ضمن لذت بردن، فرصت‌های خوبی برای بیان احساسات و عواطف خود پیدا می‌کنند (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱). از این رو، از

نظر غزالی، تمایل طفل به بازی کردن جای شگفت و تعجب ندارد؛ چراکه جزو ویژگی‌های روانی وی محسوب می‌شود و بدین سبب توصیه به بهره‌برداری از این تمایل در جهت آموزش کودک نموده، می‌گوید: لازم است کودک پس از مراجعه از مکتب خانه اجازه‌ی بازی یابد، بازی‌ای زیبا تا از رنج مکتب فارغ شود، آن هم به گونه‌ای که بازی موجب تعب و رنج او را فراهم نیاورد، پس اگر کودک از بازی، بازداشته شود و دائم به یادگیری الزام شود، موجب بطلان هوش او می‌شود و زندگی بر وی تیره می‌گردد، آنگونه که در اندیشه حیل و مکر برای خلاص از آن (درس خواندن) می‌افتد (نیک خو، ۱۳۸۷، ص ۱۸۲-۱۸۱). در واقع، بازی با سرشت کودک عجین است و یکی از نیازهای طبیعی او به شمار می‌رود، بازی بزرگ‌ترین سرگرمی کودک، به ویژه در سال‌های پیش از دبستان است. گرچه میل به بازی در سنین بالاتر رو به کاهش می‌گذارد و کارهای مهمی جای آن را می‌گیرد، اما به اعتقاد روانشناسان تا سال‌های پایان عمر نیز میل به بازی در انسان وجود دارد (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹). بازی، موجبات رشد همه جانبه کودک را در بعد جسمی، عاطفی، اجتماعی، عقلی و اخلاقی فراهم می‌آورد. در قرآن و روایات نیز به این مسأله مهم و حیاتی، اهمیت داده شده است، تا آنجا که در یکی از روایات به عنوان حق فرزند بر پدر، مطرح شده است. یکی از عواملی که باعث می‌شود، کودک از شور و نشاط لبریز شود و پذیرای تأثیرپذیری بیشتر از کلام بزرگسالان شود، این است که بزرگسالان پیش کودکان بچگی کنند تا موجبات رضایت و خوشحالی آنها را فراهم آورند. از این رو پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است: «من کان عنده صبی فلیتصاب له؛ هر کس که کودکی نزد اوست، باید برایش بچگی کند» (حر عاملی، بی تا، ج ۲۱، ۲۸۶). البته ذکر این نکته ضروری است که ضمن بازی هرگز نباید آنچنان با کودک مأنوس شد که بر ابهت والدین، لطمه وارد آید و یا پرده شرم و حیایی که بین کودک و مربی اوست، دریده شود. همان‌طور که کودک نیاز به آب و هوا دارد، نیاز به بازی و سرگرمی نیز دارد. امروز ثابت شده است که کودکانی که به اندازه و به درستی بازی نمی‌کنند، از رشد ذهنی مناسب بی‌بهره‌اند و در بزرگی نیز منزوی و گوشه‌گیر می‌شوند. ویلیام استون می‌نویسد: «بازی غریزه‌ای برای رشد و نمو استعدادها و یا تمرین مقدماتی برای اعمال آتی است» (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹). پیامبر اکرم ﷺ خود با حسنین بازی می‌کرد، حتی در جدی‌ترین لحظه‌ها یعنی اقامه نماز

جماعت، کودک را از بازی منع نمی‌کرد و می‌فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَا؛ کسی که کودک در نزد او هست باید رفتار کودکانه در پیش گیرد» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۵). بازی یکی از مهمترین عوامل است که باید مورد نظر قرار گیرد؛ زیرا کودک آنچه را که در اثر برخورد و تعاملات با محیط می‌آموزد، ضمن بازی تکرار کرده و با این تکرار درباره آن به بازناندیشی پرداخته و از این طریق، آنها را بهتر درک می‌کند. بازی امکان تجربه و تعاملات مستقیم با عوامل محیطی را برای کودک فراهم می‌سازد (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۱۸۳). همه بازی‌ها به نحوی در رشد کودک تأثیر دارد. در این میان بازی‌های جمعی در رشد اجتماعی کودک اثر سازنده‌ای دارد. از این رو بازی، باعث رشد اجتماعی و رشد شخصیت می‌شود. در بازی، طفل یاد می‌گیرد که حقوق دیگران را با همکاری با آنها و دل‌سوزی رعایت کرده و علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی، فرصت مساعدی برای رشد بیابد. بازی باعث رشد حس اعتماد به نفس و به کارگیری اراده می‌شود. وقتی کودک در بازی حس می‌کند که توانایی انجام کاری را دارد و می‌تواند بدون کمک دیگران به پایان برساند به نیروهای درونی خود به خصوص اراده، آگاه خواهد شد و آن را رشد می‌دهد (بختیار نصرآبادی، ۱۳۸۸، ۱۵۸).

نتیجه‌گیری

کودکان همانند نهال نوری اند که برای رشد کردن به باغبانی ماهر، به زمینی خاص و مقدار معینی نور و آب و سایه و آفتاب نیازمندند. از این رو، هر کودکی تحت شرایط و اوضاع مناسب، با دست‌ان مربی توانا و با ویژگی‌های خاصی رشد می‌کند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «دل نوجوان، مانند زمین خالی است که هر بذری در آن کاشته شود، می‌روید. از این رو، تربیت تو را در این زمان و پیش از آن که قلبت سخت و ذهن‌ت مشغول شود، آغاز کردم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). بر والدین و مربیان وظیفه است که برای تأمین و حفظ سلامت و روان و یکپارچگی شخصیت کودکان صالح، آنان را مذهبی و با ایمان و با تقوی تربیت کنند. والدین باید از همه‌ی زمان‌هایی که با فرزندشان سپری می‌کنند نهایت استفاده را بنمایند و از آن ساعتی مفید و مفرح بسازند. هر لحظه که با کودک می‌گذرانند، کودکان در حال تحول است، چه در این مدت در یک پارک

مشغول به بازی با آنها باشند و چه شبی آرام در منزل را در کنار کودک سپری کنند؛ خاطرات و پیوندها با گذشت زمان شکل می‌گیرند و در رابطه والدین و کودک بسیار تأثیرگذارند. از این رو در تربیت دینی کودکان، خانواده نقش بسیار مؤثری دارد. اکودک در تمامی لحظات، رفتارهای خانواده را مشاهده، تقلید و از آنها پیروی می‌کند. او عادت‌ها، تجربه‌ها و مهارت‌ها را از والدین فرا می‌گیرد و در خود به نمودهای رفتاری تبدیل می‌کند. به همین علت است که والدین در راهنمایی و خط‌دهی به فرزندان خویش مسئولیت سنگینی به عهده دارند. از این رو، آشنا کردن کودکان و نوجوانان با معارف و ارزش‌های دینی و مذهبی، یکی از اصول مهم در تعلیم و تربیت اسلامی است و روز به روز با توسعه زندگی اجتماعی، علمی و سیاسی، ضرورت آن بیشتر احساس می‌شود و این وظیفه والدین است که زمینه کافی را برای به ثمر رساندن نونهالان فراهم نمایند. بنابراین، یکی از محورهای مهم و اصلی تربیت، عمق بخشیدن به آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان است؛ زیرا در این صورت است که فرزندان از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مصون می‌مانند. بسیاری از شرارت‌های افراد، ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی است و درونی شدن ارزش‌های دینی باعث می‌شود که آنان در برابر این انحرافات مقاومت بیشتری داشته باشند. بهتر است در محیط خانه، اعمال مذهبی تمام اعضای خانواده با هم و در یک زمان و حتی در یک جای مشخص، در خانه صورت گیرد. این نوع رفتار باعث می‌شود تا کودکان نیز مشتاقانه در مراسم شرکت کنند و یاد بگیرند و آزادانه کشش‌ها و هماهنگی‌ها را پیدا کنند. بی‌شک، عاطفه و توجهی که در کودکان به حرکت درمی‌آید، همان است که در یک فرد بزرگسال و مؤمن جنبش می‌نماید. در پایین بر این نکته تأکید می‌شود که هدف، تربیت و به سرانجام رساندن فرزندی صالح است. از این رو، شیوه فرزندپروری، روش‌های ارتباطی والدین با کودکان، شیوه‌های آموزش رسمی و آموزه‌های دینی، از مهمترین عوامل رشد شخصیتی کودکانند که دین اسلام اهمیت فراوانی برای آن قایل است. در اسلام، آموزش‌های دینداری از دوران کودکی آغاز شده است تا نهاد کودک رنگ و بوی دینی گیرد و رفتار او در دوره‌های دیگر زندگی مبتنی بر دین‌داری باشد.

فهرست منابع

• قرآن کریم

- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.

الف. کتب

۱. ابن فهد حلی، احمد. *عده الداعی و نجاح الساعی*. تصحیح و تعلیق: احمد موحدی قمی، قم: مکتبه الوجدانی، بی تا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۶ق.
۳. بختیار نصرآبادی، حسنعلی. *نگاهی به تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات*، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸.
۴. بیضاوی، عمر بن محمد. *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۵. تنه‌کار، محسن. *تربیت دینی کودکان*، قم: نشر نسیم حیات، ۱۳۸۹.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن. *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷. حسینی زاده، سید علی. *تربیت فرزند*، ج ۱، قم: انتشارات زیتون، ۱۳۸۵.
۸. خلجی، حسن؛ محمد خانی، مرضیه. *روش‌های اثربخشی در تربیت کودکان و نوجوانان*، قم: بوستان کتاب: انتشارات معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۴ق.
۱۰. شامبانی، فرهنگ. *بزهکاری اطفال و نوجوانان*، تهران: انتشارات ویستار، ۱۳۷۲.
۱۱. شعبان دخت، علی اصغر. *تربیت کودک از منظر آموزه‌های دینی*، قم: نشر مشهور، ۱۳۹۰.
۱۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان. *الإرشاد*، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
۱۳. صادق زاده قمصری، علیرضا. *تربیت اسلامی*، بی تا: نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۴. علی‌المتقی بن حسام‌الدین الهندی. *فی سنن الأقوال و الأفعال*، تحقیق: حسن رزوق، تصحیح: صفوه السقا، بیروت: مکتبه التراث الإسلامی، ۱۳۹۷ق.
۱۵. عیسی زاده، عیسی. *خانواده قرآنی (ویژگی‌ها و وظایف اعضای آن)*، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
۱۶. فقیهی، علی نقی. *تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث: مبانی اصول و روش‌ها*، قم: انتشارات دارالحدیث، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۸. مجلسی، محمدباقر. *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الایمه الأطهار علیهم السلام*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد. *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، بی تا.
۲۰. مطهری، مرتضی. *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.

۲۱. موسوی خمینی، روح الله. *تحریر الوسیله*، نجف: مطبعه الأدب، ۱۳۹۰ق.
۲۲. نیک‌خو، مهدی. *گلبرگ زندگی؛ بررسی جنبه‌های گوناگون رشد و تربیت کودک*، قم: بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲۳. وزیری، مجید. *حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.

ب. مقالات

۱. آقا محمدی، جواد. «بررسی نقش الگوی تربیتی والدین در تربیت دینی فرزندان»، *فصلنامه پژوهشنامه تربیت تبلیغی*، س ۱، ش ۲، ۱۳۹۲، صص ۱۰۵-۱۲۶.
۲. انصاری، علیرضا. «سبک زندگی اهل بیت در تربیت فرزند» برگرفته از سیمای خانواده در اسلام، قم: بوستان کتاب: انتشارات معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، ۱۳۹۴.
۳. سبحانی‌نیا، محمد. «نقش والدین در تربیت فرزند» برگرفته از سیمای خانواده در اسلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، ۱۳۹۴، صص ۲۷۹-۳۰۱.
۴. حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی؛ صادق‌زاده‌ی قمصری علیرضا. «تربیت اسلامی (ویژه تربیت دینی)»، تهران: نشر تربیت اسلامی، تهیه و تنظیم مرکز مطالعات تربیت اسلامی وابسته به معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۹.
۵. هادیان، سید علی؛ غروی‌راد، سید محمد؛ آذربایجانی، مسعود. «تأثیرات والدین بر دینداری فرزندان از منظر روان‌شناسی دین»، *فصلنامه مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، س ۷، ش ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۲۵-۴۶.

پ. منابع انگلیسی

1. Vincent, C & Tom, L (2000), *Home-School Relationship: The Swarming Of Disciplinary Mechanism*, In Ball, S. J. *Sociology Of Education: Major Themes*. London: Routledge Palmer.